



12 روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلق به این جهان نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایایی را که او به ما عنایت فرموده است بشناسیم. 13 ما درباره این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می‌شود سخن نمی‌گوییم، بلکه با آنچه که روح القدس به ما می‌آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می‌نماییم. 14 کسی که روحانی نیست، نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این‌گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. 15 ولی شخص

روحانی قادر است درباره همه چیز قضاوت کند ولی هیچ‌کس نمی‌تواند درباره او درست قضاوت نماید. 16 زیرا به قول کتاب مقدس: «چه کسی افکار خدا را می‌داند؟ و چه کسی می‌تواند او را نصیحت کند؟» به هر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم!

کسی که زبان بلد نباشد هیچ کاری در یک کشور غریبه نمی‌تواند انجام بدهد. و همه چیز برای او یک جهنم می‌شود. و او با مشکلاتی مواجه می‌شود مثل: فهمیدن درست تابلوهای راهنمایی و رانندگی، خرید کردن و دریافت درست پول باقی مانده در زمان خرید کردن. این مشکلات را یک خانم بشارت دهنده المانی که در افریقای جنوبی شروع به زندگی کردن بود خیلی خوب درک می‌کند. زیرا او در آنجا باید زبان زولو یاد بگیرد. در آنجا او با چند جملاتی که از این زبان جدید یاد گرفته بود سعی داشت که معلومات زبان جدید خودش را امتحان کند. برای همین او به نزد یکی از همکاران خودش رفت و به زبان زولو از او خواست تا او تخم مرغ‌های مرغ‌ها را جمع کند. ما باید در اینجا بدانیم که در زبان زولو تخم مرغ و کله به یک شکل نوشته می‌شوند. و فقط در تلفظ کردن صحیح آنها می‌توان متوجه شد که منظور گوینده کدام کلمه می‌باشد. حال شما می‌توانید درک بکنید که چه عاقبت بدی برای آن مرغ‌ها بوجود آمده است. برای همین آن همکار او از او سوال می‌پرسد که آیا شما تمام سرهای آن مرغ‌ها را می‌خواهید؟ و آن زن هم جواب می‌دهد بله و خیلی سریع و هیچ سری نباید باقی بماند. چه نتیجه وحشت‌ناکی وقتی که همکار آن زن با سرهای بریده مرغ‌ها بیاید... برای ما انسان‌ها سوء تفاهم‌های بدی همیشه رخ می‌دهد زیرا ما انسان‌ها نمی‌توانیم به خوبی همه چیز را متوجه بشویم. پولس هم در اینباره یک سوء تفاهمی را در اول قرننیان شرح می‌دهد. و این سوء تفاهم مربوط به انسان‌های روحانی و انسان‌های معمولی می‌شوند. در این میان یک تفاوت غیر قابل انکاری وجود دارد بطوری که آن دو همدیگر را نمی‌توانند بفهمند. پولس به همین خاطر می‌خواهد به آسمان‌ها فریاد بزند. ما از نامه‌ها و این را متوجه می‌شویم که او از چه روش‌هایی استفاده می‌کند تا برای ما یک انسان روحانی را توضیح دهد. ما امروز هم همین کار را می‌خواهیم انجام دهیم. ولی ما به همین راحتی نمی‌توانیم به مردم پیام انجیل را توضیح بدهیم. خیلی از انسان‌ها دوست ندارند که کاری با کلیسا داشته باشند و برای همین زمانی که آنها وارد کلیسا می‌شوند حس می‌کنند که به یک سرزمین غریبه‌ای وارد شده‌اند. در روز نزول روح القدس انواع خطبه‌هایی درباره معجزه آن روز گفته می‌شوند. بله در این روز یک معجزه‌ای می‌شود زیرا در این روز انسان‌ها می‌توانستند چیزی را متوجه شوند و آنها توانستند کلام خدا را به زبان خودشان متوجه شوند. و برای همین آنها متعجب شدند و خدا را ستایش کردند. این معجزه زبان که در روز نزول روح اقدس رخ داد بایستی همیشه اتفاق بیافتد. و این رویداد در اولین روز پنتکست رخ داد و هنوز هم در بیان ما رخ می‌دهد. و به این خاطر می‌باشد که کلام خدا به زبان‌ها می‌آید و عمل بشارت انجام می‌شود. و اینها به این خاطر است که چشم‌های آن انسان انتخاب شده باز گردد و یکباره همه چیز را متوجه شود. البته این جشن‌های امروزی ما نمی‌تواند به نحوی که آن زمان اجرا شد برقرار شود. بعضی وقت‌ها خیلی زمان نیاز است و یا خیلی باید زحمت کشید و یا شاید هم بایستی گریه کرد. و ما نباید هیچ‌زمان خسته بشویم و ما مسیحیان که در کلیسا‌ها فعالیت می‌کنیم باید همیشه یک زبانی را پیدا بکنیم تا بتوانیم با انسان‌ها دیگر نیز سخن بگوییم و کلام خدا را باز گو کنیم. این روند نیز بر انسان‌هایی که در آلمان زندگی می‌کنند و راهی به کلیسا نمی‌یابند نیز صدق می‌کند. این موضوع می‌تواند شکل دیگری هم داشته باشد مثلاً زمانی که ما انسان‌ها با خارجی‌هایی که برای اولین بار کلام خدا را بوسیله ترجمه‌ای شنیده‌اند زندگی می‌کنیم. در روند درک مطلب، ما با هم

همانند معجزه روز پنتکست که در اعمال رسولان آمده یکی هستیم. و آن همانند زبان گنج کننده بابلی نمی باشد. خدا هم در اینجا از ما نمی خواهد که ما انسان ها در این جهان کارهای خیلی متفاوت فوق العاده ای انجام بدهیم. خیر آنها می توانستند و یا الان ما می توانیم با آن درکی که خدا به ما داده است این را متوجه بشویم که آنها به زبان ما انسان ها صحبت می کنند. و آن کسانی که در اولین جشن روز پنتکست شرکت کردند و قصد داشت که مسیحی بشوند نیازی نبود که فرهنگ و زبان خودشان را کنار بزنند. و آنها هم نیاز ندارند که فهم خودشان را از بین ببرند زیرا زمانی ما خود خودمان هستیم که روح القدس با ما صحبت می کند. او می خواهد که به ما و از طریق زبان خودمان، فرهنگ خداوند را بدهد. و این خودش بزرگترین معجزه می باشد چراکه ما انسانها که از کشورهای گوناگونی می باشیم می توانیم از نشانه های او شگفت زده بشویم. در اینجا مثلا دوستای ایرانی ما شعرهای فارسی می خوانند. آنها بعضی شعرها را از طریق وحی روح القدس نوشته اند. همچنین آنها توانستند شعرهای قدیمی المانی را به نحوی در زبان و فرهنگ خودشان ادغام کنند و با آن هم اوایی داشته باشند. همینطور که ما انسانها برای خدمان وجود داریم خدا با ما شروع به کار کردن می کند. وقتی که یک نفر به سوی ما می آید و غسل تعمید می گیرد به یک باره او یک برگه مقدس و یا رنگ پوست جدیدی دریافت نمی کند. همچنین به زبان دیگری صحبت نمی کند و یا تغییر شکل ظاهری جدیدی نمی کند. او به همانطور باقی می ماند ولی در او همه چیز تغییر می کند زیرا روح القدس دیگر انجاست. روح القدس در درک ما قرار نمی گیرد ولی او باید برای ما این رویدادها را طوری ترجمه کند تا متوجه بشویم که چه چیزی در حال رخ دادن است. پولس این را می گوید که: ما روح القدس را داریم و ما می دانیم که چه چیزی از خدا هدیه دریافت می کنیم. بدون روح القدس ما در یک کشور و یا در یک سیاره دیگری قرار می گیریم. خیلی چیزها هرروزه در اطراف ما رخ می دهند و ما نمی توانیم درک بکنیم که اینها به چه معنی می توانند باشند. اینها همه برای درک ما قابل فهم نمی باشند. پولس می گوید ما روح القدس را داریم و از طریق او می توانیم همه چیز را بفهمیم. عقل انسانی ما این را می گوید که عیسی در روی صلیب هیچ قدرتی نداشته و نمی توانسته او خودش را از آنجا نجات بدهد و به خودش کمک بکند. ولی در همین نقطه است که قدرت خدا خودش را نشان می دهد و آن در برابر گناه و شیطان و مرگ پیروز می شود و همه آن به خاطر گناهان ما انسان ها می باشد. و او این جهان را نجات می دهد. عقل انسان نمی تواند این را به راحتی قبول کند و فهم ما در میان مرگ تدریجی این جهان قرار دارد. ولی روح القدس به ما این اجازه را می دهد تا ما چیزهای دیگری را هم ببینیم ما می توانیم توسط برکت او تمام ابعاد محبت خدا را ببینیم. حال روح یک انسان چه حالتی را از خودش می تواند در برابر این برکت داشته باشد؟ روح یک انسان چه است اصلاً؟ روحی که اجازه دارد یک دوره زندگی معمولی را طی بکند. و او به زادگاهش و به فرهنگ و زبان و آموزش و به بدن خودش وابسته است. و برای همین است که او این چنین عادت کرده است و از این بابت راضی می باشد. ولی وقتی که این چیزهایی که ما به آنها عادت کرده ایم از بین بروند ما هم دیگر زندگی راحتی نخواهیم داشت. ما بیمار می شویم و راه چاره ای هم پیدا نمی کنیم. ما مشکلات زیادی را در این دنیا می شناسیم ولی راه چاره ای برای آن نداریم. همه این چیزهایی که ما نمی توانیم کاری برای آنها بکنیم به ما این را می گویند که ما بدون قدرت هستیم. ما در این کارهای کلیسایی مان هم این امر را فهمیده ایم با توجه به برنامه ریزی ها و یا سرمایه گذاری های مختلف ... زمانی که بخواهیم ما انجیل را به نحوی اعلام بداریم سریعاً متوجه یک محدودیت هایی می شویم. ما به تنهایی کاری را نمی توانیم بکنیم و باید در روح ما عملی انجام شود این را پولس می گوید. در مسیحیان اعمال آنها طور دیگری انجام می گیرند چیزی که در انسان های عادی به طریق دیگری می باشد. ما امروز در نامه رسولان این را می خوانیم که در روز پنتکست معجزه ترجمه زبان صورت می گیرد. زمانی که بخواهیم کلام خدا را متوجه بشویم روح او را نیاز داریم. پولس این را به ما می گوید که ما هیچ روش دیگری را نیاز نداریم تا دیگران را به ایمان مسیحی ترقیب کنیم. روح خدا فقط این را به ما می گوید که ما فقط به او نیاز داریم و او ما را از خودمان رها می سازد. و ما فقط مترجمی به نام روح القدس می خواهیم. من و آن کسی که من با او درباره انجیل سخن می گویم نیاز به روح خدا داریم و او نیز در ما همانند یک ربات عمل نمی کند. و همانطوری که ما رفتار می کنیم و همانطوری که او ما را آفریده است، ما را در راستای هدف خودش قرار می دهد. ما با درکی که داریم و با تمام امتیازاتی که داریم می توانیم توسط روح خدا با تمام انسان ها رابطه برقرار کنیم. کسی که از اول آفرینش هستی وجود داشته قصد دارد به ما بگوید که رنج در این دنیا به چه معناست. او می خواهد به ما بگوید که در میان آن همه رنج و بیماری و مشکلات محبت او برای ما همیشه باقی می ماند. اگر زندگی ما تغییری در آن بوجود آید ما بدون روح خدا چیزی متوجه نمی شویم و خیلی درمانده می مانیم. کودکان این موضوع را در کلاسشان شاید بهتر از ما بزرگترها متوجه شده باشند. روح خدا برای چه منظور ما را اینقدر توانا ساخته است؟ آنها می گویند: روح خدا به مادرم کمک می کند که من را در اغوش بگیرد. روح خدا به من کمک می کند تا من مادربزرگم را در بیمارستان ملاقات کنم. او به من کمک می کند تا به گدایی غذا بدهم. او به من کمک می کند تا من برادرم را در ظلمی که در حق من کرده ببخشم. کودکان این را متوجه شدند.. روح خدا انسانی نمی باشد البته او بدون انسان ها هم نمی تواند باشد. آمین